

عشق را پایان نیست

پول. اس. باک

ترجمه: احسان قادری

سرشناسه :	باک، پرل سایدن استریکر، ۱۸۹۲ - ۱۹۷۳م.
عنوان : نام پدیدآور	(Buck, Pearl S. (Pearl Sydenstricker
مشخصات نشر :	عشق را پایان نیست / پرل. اس. باک؛ ترجمه احسان قادری.
مشخصات ظاهری :	تهران: ابر سفید، ۱۳۹۰.
شابک :	۲۰۸ ص.
وضعیت فهرست نویسی :	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۴۵-۸-۳
یادداشت :	فیبا
موضوع :	sleeps Devil never. عنوان اصلی:
شماره افزوده :	داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰م.
رده بندی کنگره :	قادری، احسان، ۱۳۱۳ - مترجم
رده بندی دیویی :	۳۵۰۵۴۵ / الف ۵۷۵ ۱۳۹۰
شماره کتابشناسی ملی :	۸۱۳/۵۴
	۲۶۲۴۳۷۲



عشق را پایان نیست

نویسنده: پرل. اس. باک

مترجم: احسان قادری

ناشر: ابرسفید- مهتاب

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۱۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۴۵-۸-۳

مرکز پخش: پخش گلستان، خیابان انقلاب خ فخررازی خ وحید نظری، پلاک ۸۵

تلفن: ۶۶۴۹۱۷۴۷-۶۶۴۹۰۶۱۶-۶۶۴۸۷۲۱۹ فاکس:

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

به نام خدا

مقدمه:

نگارش این داستان حاصل دهه پنجاه میلادی است؛ دهه‌ای که جهان ما لونی دیگر داشت، دو یا سه قطبی بود، عده‌ای بر طبل سرخ می‌کوفتند و عده‌ای هم بر طبل سفید و زرد، عده‌ای با چشم چپ به جهان و جهانیان می‌نگریستند و عده‌ای هم با چشم راست، جنگ‌های بزرگی در جنوب شرق آسیا، یعنی ویتنام، کامبوج و لائوس جریان داشت و در غرب آسیا هم؛ جنگ‌های سوم و چهارم اعراب و اسرائیل زبانه می‌کشید. هر چند که انسان حاصل کامل شرایط و محیط خود نیست؛ اما بی‌تأثیر از آن هم نیست. در این دوران پر التهاب و پر جنب و جوش؛ ادبیات، خاصه ادبیات داستانی خوش درخشید؛ شاید که اعظم تازه‌های کتاب را در این دوران پریهاو، داستانهای کوتاه و بلند تشکیل می‌دادند؛

بازار اهدای جوایز گوناگون ادبی داغ بود و ترجمه این آثار هم به زبان فارسی، بازاری داغ و پر متاع داشت.

در آن دوران دانشجوی پرشوری بودم، که کتاب از دستم نمی افتاد؛ خواندن و خواندن و خواندن و بعد هم تمرین نوشتن تمامی روز و شبام را تشکیل می داد؛ داستانهایی همچون خوشه های خشم، خشم و هیاهو، کلبه عمه توم، در نردی مشکوک، زمستان نارضایتی های ما، ریشه ها، تهوع، شوهار آدم ها، برای که زنگها به صدا در می آید، پیرمرد و دریا، برف های کلبه باغچارو، بن هور، اسپارتاکوس، داراونداری... مونس روزها و شب هایم بودند. در آن روزگار، کتاب گمشده جوانان و دانش پژوهان، نگارندگان و داستان سرایان و هنرمندان بود؛ هر کتابی که به بازار عرضه می شد؛ به سرعت برق و باد نایاب می شد؛ و سراز بازار سیاه و قیمت های چند برابر در می آورد؛ برعکس امروز که اگر کتابی با وجود چندین میلیون محصل و دانشجو آن هم در تیراژ ۲۰۰۰ در عرض شش تا یک سال بفروش برسد؛ شادی سرتاسر وجود ناشر را فرا می گیرد، که سرگرمی های دیگر امروز باب شده است.

یک موضوع همیشه در پس ذهن ام کورسو می زد؛ و آن این که بسیاری از این نوشته ها، که شایسته تقدیر و قدرشناسی گشتند؛ نه از سر هوی و هوس بلکه حاصل تجربه تلخ و شیرین داستان سرا بوده اند؛ نگارندگانی که گاه خود شخصیت های اصلی در این میدانند؛ و یادم نمی رود که روزی فرهیخته ای، بر من که در عتقوان جوانی و سرشار از احساسات بودم، گفت: داستان تو روزی کامل می شود که خودت کامل شوی؛

دریافتم که باید تجربیاتی را پشت سر بگذارم؛ غمها و شادی‌ها را به چشم ببینم؛ هم بگیرم و بخندم، هم شادی‌های دیگران را نظاره کنم و هم غم‌هایشان را، اما کار هیچ وقت به اینجا نرسید، چرا که با تغییر حوزه و میدان تحصیل و مطالعه بناگاه خود را در میدان نوشته‌های باستان کتیبه‌های کهن دیدم؛ و با چشمی به این گذشته پر خاطره و مسرت بخش، به تاریخ و دیات کهن مرز و بوم خود چشم گشودم که دنیایی پر رمز و راز بوده است. البته این خطوط و نوشته‌ها نیز از سرگذشت آدمی می‌گویند و رازی که او تا آن زمان در پهنه حیات بشتی پیموده است؛ و در یک کلام همه این‌ها مکتوبات‌اند، که سرگذشت پر مخاطره و طولانی حیات ایرانی و شرقی را در خود جای داده‌اند؛ و من نه تنها میان این دو جدایی نمی‌بینم بلکه آن‌ها را در یک مسیر تکاملی طولی ارزیابی می‌کنم؛ اگر چنین نبود، امروز هم، بعد از گذشت سه دهه از این ایام، با شور و شوق تمام، به نگاشتن این سطور همت نمی‌گماردم، و از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم، و با قلبی مملو از احساسات شیرین به این گذشته پر بار نمی‌نگریستم، و من امروز بار دیگر داستان "عشق را پایان نیست"، که فرزندم احسان آن را به فارسی برگردانده است، در مقابل خود قرار داده و بر آن مقدمه‌ای دیگر می‌نویسم. شاید برای ما کمی نازل باشد تا به دوران گذشته، با آن احساسات پر شور، که خاص ایام جوانی است، باز گردیم، اما برای من چنین نیست؛ چرا که قلم فرسایی‌های امروز خود را مدیون همان دوران پاک و پر احساس جوانمی‌ام می‌دانم یعنی ایامی که هیچ چیز جز کتاب مرا به خود مشغول

نمی‌ساخت؛ کتابی که تا به امروز یک لحظه آن را زمین نگذاردم، یک لحظه از یادش غافل نبودم، یک لحظه آن را به کناری ننهادم، چه زمانی که در خانه‌ای کوچک روزگار می‌گذرانیدم، و حیات کوچک خانه‌مان بر از برف‌های سنگین زمستانی می‌شد؛ و چه زمانی که در شب‌های تابستان، بر روی بام منزل، و در زیر کورسوی ستارگان و چراغی کوچک، پنجم از سطور کتاب بر نمی‌داشتم؛ و چه اکنون که در پای کوه سربلند ایستاده‌ام؛ خانه گزیده‌ام و بارش برف‌های زمستانی و پوشش سرسبز گیاهی بر فراز کوهستان را شاهد هستم و مدام به زندگی امیدوارتر می‌شوم و این سروده‌های بابای عاری از مال و منال دنیا را زیر لب زمزمه می‌کنم؛ به دریا بنگرم دریای بینم، به صحرا بنگرم صحرات بینم، به هر جا بنگرم کوه و درو دشت، نشان از اقامت رعناات بینم... که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. دیگر چقدر باید لطف یار یارم شود؟ دیگر چقدر باید رحمت واسعه الهی مرا در بر بگیرد؟ از دست و زبان که بر آید، که از عهده شکرش بدر آید، و به راستی که در برابر این همه لطف و مرحمت؛ از شکرگزاری ناتوانم، و از او خواسته‌ام و می‌خواهم که این ناتوانی در شکرگزاری را به بزرگی خودش بیخشد؛ که من به لطف او عاشق و شیفته‌ام و همچنان شیدا و واله باقی خواهم ماند.

تیمورقادی

۱۳۹۰/۴/۲۴

درباره نویسنده

پیرل- سید نستریکر- باک در ۲۶ ژوئن سال ۱۸۹۲ در هیلز برو غرب ایالت ویرجینیا چشم به دنیا گشود، در پنج ماهگی پدر و مادرش او را با خود به چین بردند. باک با گذراندن دوران کودکی در آنجا به زبان چینی تسلط خاصی پیدا کرد، خانواده پیرل- باک از مبلغان مذهبی بودند. خانم باک تا سن پانزده سالگی در مدرسه شانگهای درس می خواند و نیز در مدرسه "راندلف میکن" شروع به ادامه تحصیل نمود. دوره کالج را در همانجا گذراند و دوباره عازم چین شد و پس از چندی با جوانی آمریکایی به نام جان باک که متخصص کشاورزی بود ازدواج کرد که ازدواجشان شصت هیجده سال بیشتر دوام نیافت، پس از طی سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۵، به اخذ درجه دکترا از دانشگاه " کرنل " نائل گردید، پیرل- باک در سال ۱۹۲۷ یعنی سالی که انقلاب چین به وقوع پیوست، به همراه دو فرزندش و به کمک نیروی دریائی آمریکا در چین توانست از آنجا جان سالم بدر برده و

در همان اوایل او سخت به پول احتیاج پیدا می کند و با موسسه انتشاراتی "جان دی و شرکاء" برای نشر چند کتاب قرار داد می بندد. بعضی از کتابهای او با نام مستعار "جان سنج" به چاپ می رسد. پیرل - باک اولین کتاب خود "باد شرقی، باد غربی" را نوشت که در سال ۱۹۳۰ منتشر شد، سپس خاک خوب" به چاپ می رسد و به عنوان بهترین کتاب سال انتخاب شد و جایزه ادبی پولیتزر را از آن خود می سازد.

خانم باک پس از آن مفتخر به دریافت جایزه ادبی نوبل، به سال ۱۹۳۸، گردید و به جرگه ستارگان آسمان ادبیات جهان درآمد. در سال ۱۹۴۸ خانه‌ای به نام "خوشامد سرا" بنیان نهاد، بچه‌های سر راهی و بی سرپرست از نژادهای زرد، سرخ، سفید و سیاه را، که بالغ بر هزار تن می شدند، در آن خانه جای داد. پیداست که در آمد حاصله از فروش کتاب‌های اش را به چه مصرفی می رساند؛ باک در کتابهای خود همیشه می خواسته این پیام را به گوش جهانیان برساند، که مردم دنیا به محبت و انسانیت محتاج اند، به اخلاق و آموزش درست نیاز دارند، نه به جنگ و ستیز و دشمنی، حربه او در این گیر و دا، پیام های دوستی و برادری است، غم و درد یک پیر مرد هندی همانقدر برای او دردناک است که غم یک مادر پسر از دست داده در ویتنام. دیگر آثار پیرل - باک عبارتند از: پسران، خانه قسمت شده، همه انسانها با هم برابرند، مادر، میهن پرست، خدایان دیگر، دنیای گوناگون من، دودمان اژدها، محبوبم باز گرد، خاک خانه، فرشته جنگجو، انقلابی جوان